



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام

ابوالفضل هادی متش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبارزات سیاسی امام هادی (علیه السلام)

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مبارزات سیاسی امام هادی (ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	چهره و عملکرد حکمرانان معاصر امام هادی
۹	اوضاع کلی سیاسی اجتماعی عصر امام
۹	اوضاع داخلی دولت عباسی
۱۲	فساد، خوش گذرانی و ول خرجیهای دربار
۱۲	شکل گیری جنبشهای مخالف با حکومت
۱۳	خفقان زدگی و ایجاد فضای وحشت
۱۵	نهضت علویان
۱۵	اشاره
۱۶	سرکوب گری شدید عباسیان
۱۷	نبود همه جانبه نگری در عاملان قیام
۱۸	کمبود نیروهای انقلابی
۱۸	ناهماهنگی اعتقادی عناصر انقلابی
۱۸	موضع گیری امام هادی در برابر نهضت علویان
۱۸	عوامل عدم قیام توسط امام هادی
۲۱	مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام هادی
۲۱	اشاره
۲۱	زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه
۲۲	مبارزه با فقیهان درباری
۲۳	نفوذ عاطفی در برخی درباریان
۲۹	تقویت پایگاه های مردمی
۲۹	پاورقی

نویسنده: ابوالفضل هادی منش

ناشر: ابوالفضل هادی منش

موضوع: امام هادی (ع)

یادداشت: مقاله

چهره و عملکرد حکمرانان معاصر امام هادی

امام هادی (علیه السلام) با شش تن از خلفای عباسی، معاصر بود که به ترتیب عبارتند از: معتصم (برادر مأمون)؛ واثق (پسر معتصم)؛ متوکل (برادر معتصم)؛ منتصر (پسر متوکل)؛ مستعین (پسر عموی منتصر) و معتز (پسر متوکل). معتصم در سال ۲۱۸ ه.ق با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ ه.ق حکمرانی کرد. محمد بن عبد الملک تا پایان عمر وزیر او بود. [۱] پس از درگذشت او، فرزندش، «الواثق بالله هارون بن ابی اسحاق» که مادرش، کنیزی به نام «قراطین» بود به خلافت دست یافت. او نیز در دوران خلافت خود به سان پدرش به ترکها اقتدار فراوان بخشید. [۲]. او در سنگدلی و بی رحمی، رویه ی مأمون و پدرش را پیش گرفته بود و جان افراد بسیاری را در مسئله ی حدوث یا قدم قرآن گرفت. بسیاری را شکنجه کرد یا به زندان افکند و سرانجام در سال ۲۳۲ ه.ق درگذشت. [۳] و برادرش «جعفر بن محمد بن هارون»، معروف به «المنتصر بالله» قدرت یافت که «احمد بن ابی داوود» او را «المتوکل علی الله» خواند. [۴] متوکل بسیار تندخو و بی رحم بود که همگان را با تندی از خود می راند، تا اندازه ای که هرگز محبت او به کسی دیده نشد. او می گفت: «حیا موجب شکستگی است و مهربانی، زبونی و سخاوت، احمقی است». از این رو همواره همگان از او به بدی و بدنامی یاد می کردند. [۵] او در دوران خلافت خود جنایتهای بسیاری انجام

داد. این دوران، سخت ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره ی عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می رود. او کینه ی وصف ناپذیری از خانواده ی پیامبر صلی الله علیه وآله در دل داشت و این کینه سبب تجاوز و ستم به شیعیان آنان نیز شد؛ به گونه ای که همگی با به قدرت رسیدن او آواره و بی خانمان شدند. در دوران او، امام هادی علیه السلام به سامرا تبعید شد. یکی از اعمال ننگین او، ویران کردن مزار مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام در سال ۲۳۶ ه.ق بود که خشم شیعیان را به شدت برانگیخت؛ به گونه ای که مردم بغداد؛ در و دیوار و مساجد را از شعار علیه او آکنده و شاعران در هجو او شعرها سرودند. زندگی ننگین او در سال ۲۴۷ ه.ق پایان یافت و فرزندش محمد «المنتصر» به قدرت رسید. او بر خلاف نیاکان خود به کارهای شایسته رغبت نشان می داد و ستم روا نمی داشت و به علویان احسان می کرد. او برادران خود، معتز و مؤید را که در زمان خلافت پدرش، ولایت عهدی پذیرفته بودند، خلع کرد. او در نخستین اقدام حکومتی خود، «صالح بن علی» را که از ستمگران و کینه توزان به آل علی علیه السلام بود، از حکمرانی مدینه برکنار کرد و «علی بن الحسین» که فردی خوش رفتار با شیعیان بود، به جای او گمارد. وی فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام بازگردانید و آنچه را از ایشان به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند. همچنین اموالی را برای بخشیدن به علویان در مدینه فرستاد و زیارت مرقد

مطهر اباعبدالله الحسين (عليه السلام) را که در زمان متوکل ممنوع بود، آزاد کرد. البته دوران حکومت او به درازا نینجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند. [۶]. پس از او، «المستعین احمد بن محمد بن معتصم»، روی کار آمد که سخت شهوت پرست و اسراف کار بود و شیوه‌ی سخت‌گیرانه‌ی خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد. [۷] دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ ه.ق به دستور معتز در سامرا به قتل رسید. [۸] معتز، خونخوار دیگری از این طایفه بود که دست خود را به خون امام علی النقی (عليه السلام) آغشت و وی را به شهادت رساند.

اوضاع کلی سیاسی اجتماعی عصر امام

اوضاع داخلی دولت عباسی

دوران امام هادی (عليه السلام)، فاصله‌ی انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم می‌خورد که پیش‌تر در زمامداری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوهی که دستگاه حکومتی در دوره‌های پیش و خلفای پیشین داشت، از دست رفت و قدرت، به گویی سرگردان در دست این و آن بدل شده بود. مدیریت ضعیف خلفای این دوره سبب شده بود تا برخی از استانداران که از نژادهای غیر عرب بودند، به گونه‌ای مستقل حکم رانی کنند. این تفاوت در دوران معتصم با نفوذ عناصر ترک، در دستگاه حاکمیت بیشتر شد. فرمانروایی مناطق گسترده‌ای به «اشناس» و «ایناخ ترک» وانهاده شد. ترکان، بسیار جنگ طلب و خونریز بودند که برای دست‌یابی به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. پایتخت عباسیان

در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای عصیت جدید ترکی، بدل گشت. شاید علت اینکه خلفای این دوران به عناصر عرب تکیه نکردند، سلب اعتماد از حمایت آنان و نیز ناآرامی‌هایی بود که در دوران خلفای پیشین به بار آورده بودند و شاید علاقه ی خویشاوندی که بین معتصم و فامیل مادری او بود، وی را به این تصمیم وا داشت. از این گذشته، ترکها از توان نظامی بالایی برخوردار بودند و ویژگیهای جسمانی و رفتاری که در جنگها از آنان دیده می شد، این موضوع را تقویت می کرد. خلفای جدید، این عصیت رو به رشد را به خدمت گرفتند تا بتوانند به اهداف خود دست یابند. قدرت یافتن ترکان و سپس در دست گرفتن سامرا و محروم ماندن اعراب از فرماندهی و فرمانداری، سبب خشم عربها شد. در نتیجه، شورشهای مختلفی بر ضد ترکان درگرفت که از آن قبیل می توان به توطئه ی «عباس بن مأمون» و «عجیف بن عنبه» اشاره کرد. اگر چه قیام آنها به شدت سرکوب شد و تمامی اموالشان ضبط گردید و نامشان نیز از دیوان عطا یا حذف شد، ولی موج نارضایتی در اعراب و شاهزادگان عرب باقی ماند و در دراز مدت خسارتهای جبران ناپذیری را برای عباسیان بر جای گذاشت و رفته رفته سبب تضعیف شدید آنان گردید؛ چه بسا تشکیل حکومتهای مستقل در گوشه و کنار از همین موضوع ریشه می گرفت. این سیاست، مشکلات دیگری را نیز همراه داشت که موجب تضعیف عباسیان می شد، و آن، خطر اقتدار بیش از حد ترکان و خلق و خوی بدوی آنان بود. برخی از آنان با به دست آوردن

اقتدار بیش از حد در دولت، کم کم به فکر جدایی طلبی و استقلال می افتادند. آنان با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در دربار، بر ضد خلفا دست به شورش گسترده ای زدند و فرماندهان و فرمانروایان سرزمینهای دیگر را هم به شورش واداشتند که شورش «افشین ترک»، از فرماندهان بلند پایه عباسیان، از این دست است. [۹]. از سوی دیگر، جنگ با رومیان [۱۰] به عنوان عامل خارجی، ضعف عباسیان را بیشتر می کرد. ترکان حتی در عزل و نصب خلفا نیز دخالت می کردند و در توطئه قتل برخی از آنان نیز شرکت می جستند. اعمال فشار ترکان بر خلفا به قدری بود که تنها مشغولیت ذهنی شان را خلاصی از سیطره ی ترکان تشکیل می داد. ترکان توقعات خود را بالا برده بودند و به ناآرامیها دامن می زدند و به خواسته های مالی خود می افزودند. در این دوران، معتز، بسیار ضعیف جلوه کرد و با اظهار ناتوانی در برابر آنان سبب شد ترکان جری شوند و با خلع او از خلافت، برادرش، مؤید را به خلافت برسانند. البته معتز، برادرش را مجبور کرد که خود را بر کنار سازد و سپس او را کشت. آنگاه برخی از رهبران ترک، مانند «وصیف» و «بُغا» را سرکوب کرد، به این اعتبار که آن دو، مسئول این جنگ خانگی میان او و پسر عمویش، مستعین بودند. [۱۱] مستعین با به قدرت رسیدن معتز، به بصره تبعید شد، ولی ترکان که از زنده بودن او و احتمال شورش وی می ترسیدند، او را کشتند. روشن است که این دولت بی سروسامان (با شرحی که گذشت)، تهی از هرگونه

هیبت و وقار بود و جز کشمکش، آشوب و خواری در این دولت به چشم نمی خورد. در این میان، این مردم پا برهنه و نیازمند بودند که در آتش این انتقال قدرتها می سوختند؛ چرا که حکمران جامعه ی اسلامی به سان مرغی دست آموز، گفته های دولتمردان حریص خود را اجرا می کرد. [۱۲].

فساد، خوش گذرانی و ولخرجیهای دربار

همان گونه که گذشت، خلافت به سان گویی در دست خلفای سست عنصر عباسی در آمده بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یکدیگر باکی نداشتند. بیشتر وقتشان صرف عیاشی می شد و در دارالخلافه اسلامی، بزم شراب می آراستند، لباسهای زربفت می پوشیدند، کاخهای تجملاتی بنا می کردند و هزاران کنیز در حرمسرای خود داشتند. در نتیجه، از امور زمامداری باز می ماندند. برپایی محافل بزم در دوران متوکل به اوج خود رسیده بود. او مبالغ گزافی را صرف مجلس آرایهای شبانه خود می کرد. متوکل بخش گسترده ای از بیت المال را به خوش گذرانیهای خود اختصاص داده بود و هیچ زمانی، مخارج و بذل و بخششهای بی حساب و کتاب، به اندازه دوران خلافت متوکل نبود. [۱۳]. آنان برای پر رونق کردن مهمانیهای خود، از آوازه خوانها بهره می جستند و آن قدر در این مسیر زیاده روی می کردند که بی عفتی در بین مردم کوچه و بازار نیز رخنه کرد.

شکل گیری جنبشهای مخالف با حکومت

برخوردهای اعتقادی، مناقشه های علمی، تبعیضهای قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج و مرج گرایي دولتمردان عباسی، قلمرو آنان را به صحنه درگیریهای مختلف گروه ها و احزاب مبدل ساخت. هر یک از آنان به انگیزه ای دست به قیامهای مسلحانه زده و برای دست یابی به اهداف خود، به رویارویی با دستگاه خلافت می پرداختند. این جنبشها را از حیث انگیزه ی دینی یا غیر دینی به دو دسته می توان تقسیم کرد: آشوبهای با اهداف توسعه طلبانه و فتنه جویانه و نهضتهایی که از سوی علویان به وقوع می پیوست و با انگیزه های حق گرایانه انجام می گرفت. دوران امام هادی (علیه السلام) به دلیل آشفتنگی فضای سیاسی، مقارن با آشوبها و فتنه گریهای

قدرت طلبان گردید. آنان با دیدن این آشفتگی، برای دست یابی به اهداف سیاسی خود دست به حرکت‌های مختلف می زدند که از جمله آنها می توان به شورش کولیاها [۱۴]، حرکت مازیار [۱۵]، حرکت بابک خرم دین [۱۶] و شورش ناراضیان در بغداد [۱۷] اشاره نمود.

خفقان زدگی و ایجاد فضای وحشت

شیعه، خلافت و رهبری جامعه اسلامی را حق راستین خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - می دانست و حکومت‌های ستمگری را که بر این اریکه تکیه زده بودند، غاصبان این حق می نامید. بر این اساس شیعیان، به اندازه ی توان و شرایط مناسب در برابر حکومت‌های غاصب قد علم کرده و برای باز پس گیری این حق، دست به قیام می زدند. تاریخ در موارد بی شماری نشان می دهد که بسیاری از حرکت‌های دیگر نیز با پیروی از قیام شیعه شکل گرفته است. حکمرانان عباسی نیز با آگاهی از این روحیه ی ستم ستیزی و احیاگری که در شیعیان سراغ داشتند، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی (علیه السلام) را تحت مراقبت شدید نظامی گرفته و تا جایی که در توان داشتند، پیروان آنان را زیر فشار قرار می دادند. نوشته اند: «متوکل به خاندان ابوطالب (علیه السلام) بسیار سخت گیر و بدرفتار بود و با خشونت و تندی بسیار با آنان رفتار می کرد. او کینه ای سخت از آنان در دل داشت و همواره به آنان بدگمان بود و آنان را متهم می کرد. بدرفتاری او با شیعیان به اندازه ای بود که هیچ یک از خلفای عباسی چنین رفتاری با آنان نکرده بودند. [۱۸]. ترس و وحشتی که از شیعیان و نهضت

آنان در دل خلفا بود، به آتش این دشمنی دامن می زد و در میان عباسیان، متوکل کینه توزتر از همه به شیعیان بود تا جایی که او خلفای پیشین خود را که بزرگ ترین جنایت پیشگان تاریخ به شمار رفته و دست به خون بهترین آفریدگان خدا آغشته بودند، متهم به دوستی و علاقه مندی نسبت به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندان او می کرد و از این رو، از آنان خشمگین بود. متوکل در سال ۲۳۶ ه. ق مرقد مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را ویران کرد؛ زیرا او آن مرقد تابناک را پایگاهی مهم در الهام گرفتن از انقلاب سیدالشهداء (علیه السلام) می دانست. او فرمان داد که مردم در عرض سه روز آنجا را از سکنه خالی سازند. از آن پس هر کس را آنجا می یافتند، دستگیر و زندانی می کردند. [۱۹] او برای ایجاد تنگنای سیاسی، افرادی را که به دشمنی با آل ابی طالب مشهور بودند، جذب دستگاه حکومتی کرد تا بتواند از کینه توزی آنها در پیشبرد اهداف سرکوب گرانه ی خود بهره جوید. از جمله ی آنان، «عمر بن فرج رنجی» بود که متوکل او را فرماندار مکه و مدینه کرد. او بر علویان بسیار سخت گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری کرد. اگر به او گزارش می رسید که کسی به یک علوی کمک کرده، حتی اگر این کمک بسیار ناچیز بود، او را به شدت شکنجه می کرد و جریمه سنگینی بر او می بست. وضع اقتصادی علویان در نتیجه این فشارها به قدری رقت بار شد که گاه چند علوی تنها با یک لباس زندگی می کردند و ناگزیر

هنگام نماز، آن را به نوبت پوشیده و نماز می گزاردند. [۲۰] در آن روزگار بر علویان چنان سخت می گذشت که از فقر و تنگ دستی و برهنگی مجبور بودند در خانه های خود بمانند و با چرخ ریسی، روزگار سپری کنند. [۲۱]. متوکل، گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان آنان می رفتند، به شدت خشم می گرفت و آنان را زندانی و داراییهای آنان را مصادره می کرد. [۲۲] این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی ساختند. «ابراهیم بن مدبر» روایت می کند: «محمد بن صالح حسنی که از علویان بود، نزد من آمد و از من خواست که نزد «عیسی بن موسی» بروم و از دخترش خواستگاری کنم. من نزد او رفتم تا واسطه ازدواج محمد با دختر عیسی شوم و از او خواستم تا پاسخ او را بدهد، ولی او روی برگرداند و گفت: به خدا سوگند که نمی خواهم خواسته ات را رد کنم که هیچ کس را بهتر، بزرگوارتر و مشهورتر از او برای داماد شدن خود نمی دانم؛ ولی من از کینه متوکل بر جان و مال خویش می ترسم...». [۲۳].

نهضت علویان

اشاره

روحیه تسلیم ناپذیری علویان در برابر ستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل کشی آنها از سوی دیگر، چهره های برجسته و ممتاز علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود و پایان دادن بر اعمال ننگین دستگاه، دست به قیام بزنند. سردمداران این قیامها، خود از فرزندان

ائمه ی اطهار علیهم السلام و نوادگان آنان بودند که به انگیزه ی براندازی نظام ستم پیشه ی عباسی با شعار «الرضا من آل محمد علیهم السلام» با شخص برگزیده ای از خاندان پیامبر، قیام خود را آغاز کردند. علت انتخاب این شعار، ابتدا زیر سؤال بردن مشروعیت خلافت عباسیان و غاصبانه بودن حکومت آنها و در گام دوم، حفظ جان امامشان که در آن زمان تحت مراقبت نظامی قرار داشت، بود؛ زیرا اگر آنها نام شخص خاصی را بر نهضت خود می گذاشتند، که بی شک، آن شخص امام هادی علیه السلام بود دستگاه به آسانی با از بین بردن آن فرد، قیام را سرکوب می کرد. اگر چه نهضت علویان پیروزیهایی نسبی به دست آورد، ولی به طور کلی و در سطح کلان به دلایل زیر ناکام ماند.

سرکوب گری شدید عباسیان

بهره گیری حکومت عباسی از شیوه های سرکوب گرانه و بکار گیری فرماندهان باتجربه در امور نظامی، عامل مهمی در شکست قیامهای علویان بود. آنان برای سرکوب علویان از تاکتیکهای پیشرفته ی نظامی، اطلاعاتی بهره می بردند و علویان را که تجربه و نیروی چندانی در برابر این شیوه ها نداشتند، وادار به شکست می کردند. فشار سنگین عباسیان سبب ترس بیش از اندازه ی مردم برای شرکت در حرکتهای مخالف حاکمیت شده بود؛ به گونه ای که دوران عباسی، به ویژه متوکل، با سخت گیری کلی بر مردم، به ویژه شیعه شناخته می شود. شیعه، عنصری خطرناک برای عباسیان به شمار می رفت و آن گونه که گذشت، فشار دستگاه بر شیعیان تحمل ناپذیر بود. این وضع سبب شد تا بیشتر شیعیان راه تقیه را پیش گیرند و از ابراز اعتقاد خود دوری گزینند. در فضای

ترور و اختناقی که عباسیان ایجاد کرده بودند، کسی نمی توانست خود را دوستدار اهل بیت علیهم السلام معرفی کند. «صقر بن ابی دُلف کرخی» در این زمینه می گوید: «وقتی متوکل، امام هادی (علیه السلام) را به سامرا تبعید کرد، من بدانجا رفتم تا از وضعیت پیشوای خود آگاهی یابم. هنگامی که وارد شدم، «زرافی»، دربان متوکل از من پرسید: چه خبر ای صقر؟ گفتم: خیر و سلامتی. گفت: بنشین و برایم از گذشته و آینده بگو. با خود گفتم: عجب اشتباهی کردم که آمدم. پرسید: برای چه آمده ای؟ گفتم: برای امر خیری آمده ام. گفت: شاید برای جویا شدن از احوال مولایت آمده ای؟! گفتم: مولایم کیست؟ مولای من امیرالمؤمنین (متوکل) است. گفت: بس کن! مولای حقیقی ات را می گویم. لازم نیست عقیده ات را از من مخفی داری؛ (زیرا من با تو، هم عقیده ام). گفتم: خدای را سپاس. گفت: آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتم: بله می خواهم. آن گاه پس از خارج شدن پیک حکومتی، نزد امام رفتیم...» [۲۴]. خفقان شدید حاکم، سبب می شد تا نیرو و وقت فراوانی برای شناسایی و گردآوری شیعیان زیر بیرق نهضت، تلف شود و رهبران نهضت نتوانند از توان واقعی شیعه در رسیدن به اهداف خود بهره برداری کنند.

نبود همه جانبه نگری در عاملان قیام

یکی از مشکلات اصلی علویان در قیام، نداشتن تیزبینی و تحلیل دقیق از شرایط حاکم وقت بود. فشارهای بیش از حد دستگاه، آنان را به شدت برانگیخته بود که در مقابل حاکمیت قد علم کنند و به فشارها پایان دهند. این عصبانیت و نارضایتی تا حد بسیاری، ابتکار عمل را از آنان ستانده بود. آنان بدون ریزنی کافی و

مشورت با امام، خود را آماده حرکت نظامی بر ضد عباسیان می کردند. تنها توجیه آنان از مشاوره نکردن و انجام واکنش سریع، مقابله جدی با حکومت زورمدار وقت بود، در صورتی که اگر مشاوره صورت می گرفت و همه ی جوانب سنجیده می شد، شاید قیام علویان پایان مطلوب تری می یافت.

کمبود نیروهای انقلابی

می توان گفت یکی از مهم ترین عوامل ناکامی و شکست نهضت‌های اسلامی در طول تاریخ، نبود یا کمبود نیروهای پایبند به اصول و مبانی اسلامی و ارزشهای آن است؛ زیرا وجود این افراد در برهه ای که دفاع از کیان و حریم اسلام لازم است و علم قیام برافراشته شده، بسیار ضروری است تا قیام به اهداف عالی خود دست یابد. در این دوره از تاریخ شیعه نیز این کمبود به چشم می خورد و ضربه ی بزرگی به قیام و کامیابی در اهداف آن وارد ساخت.

ناهماهنگی اعتقادی عناصر انقلابی

ناهماهنگی در باورهای شرکت کنندگان در هر حرکتی، سبب ایجاد شکاف، آشفتگی در عمل و انگیزه و سپس ناهماهنگی در اهداف می شود و موجب هدر رفتن نیروها و نبود یکپارچگی در رسیدن به هدف واحد می گردد. در تاریخ، سخن از حضور عناصر فرقه های مختلفی چون زیدیه، جارودیه و نیز معتزله در این قیامها به میان آمده است. این فرقه ها در موضوع امامت و مسائل کلامی برداشتهای متفاوتی نسبت به شیعیان داشتند. این برداشتهای گوناگون در مسئله امامت سبب می شد که در اهداف نیز ناسازگاری به وجود آید و این ناسازگاری تا حدی، ضعف آنان را در رویارویی با عباسیان تشدید می کرد.

موضع گیری امام هادی در برابر نهضت علویان

اگر چه امام در شرایط بسیار سختی به سر می برد و به شدت تحت مراقبت بود، ولی به عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آنها را زیر نظر داشت، البته شرایط به ایشان اجازه نمی داد که در جریانها حضور مستقیم داشته باشند. با این حال، از اخبار رسیده از اوضاع اقتصادی و سیاسی رقت بار شیعیان، متأثر می شد و در فرصتهای مناسب با دلجویی از آنان، در صورت امکان، آنان را مورد تفقد و رأفت قرار می داد. امام با انقلابیون به طور پنهانی در تماس بوده و از چند و چون حرکت آنان آگاهی می یافت. [۲۵] و اگر چه در آن خفقان شدید انقلابیون از رهبری کامل امام، برخوردار نبودند، ولی از برخی روایات بر می آید که پندهای روشن گرانه و راهنماییهای سودمند امام شامل حال آنها شده است.

عوامل عدم قیام توسط امام هادی

۱. فراهم نبودن شرایط امام به هیچ روی، اوضاع را برای برپا داشتن قیام مناسب نمی دید. ۲. حفظ مصالح کلی و دراز مدت جامعه اسلامی برجسته ترین اهداف سیاسی پیشوایان اسلام در ادوار مختلف، حفظ جامعه اسلامی از خطر نابودی و نیز روشن نگه داشتن چراغ اسلام در کوران حوادث بوده است. آنان از رویارویی با ستم پیشگان و ضدیت با دستگاه ستمگر کوچک ترین هراسی نداشتند، ولی با درایت و تیزبینی، به شکل دادن مبارزات بر اساس شرایط حاکم و در نظر داشتن کامل اوضاع می پرداختند. نبود درک و آگاهی لازم برای جان فشانی در حفظ اسلام و ارزشها، از یک سو و نیز نبود شرایط لازم برای پذیرش

بی چون و چرای رهبری امامان در تمامی شئون زندگی و مظاهر آن از سوی دیگر، امامان را در تنگنایی دشوار قرار

می داد و موجب می شد که آنها نتوانند آن گونه که می خواهند به مبارزات شکل دهند. اگر چه شیعیان بسیاری اطراف امام هادی (علیه السلام) را گرفته بودند، ولی نسبت آنها به توده مردم، ناچیز و اندک بود. فضای عمومی جامعه را انسانهایی رفاه طلب و بی تفاوت نسبت به سرنوشت سیاسی تشکیل می داد و امام نمی توانست از بنیه مردمی، آنگونه که می خواست، بهره برداری کند. اندیشه ی جامعه را رعایت مصالح شخصی و رویکرد به زندگی مادی رقم زده و همین سبب شده بود که همراه با حکمرانان فاسق، خود آنان نیز به بی بندوباری روی آورند. چنین مردمی به محض همسو نبودن جریانی که امیال و خواسته های آنان را به خطر می انداخت در برابر آن جریان موضع گیری می کردند و اگر جریانی حق محور بود، مقابل آن هم می ایستادند. به یقین، اگر امام هادی (علیه السلام) به برپایی چنین حرکتی اقدام می کرد، با مخالفت توده ی مردم مواجه می شد. بر این اساس، ایشان چون نیاکان وارسته ی خود، امام علی (علیه السلام) و امام مجتبی (علیه السلام)، صلاح امت را در صبر و سکوت یافت و به قیام دست نزد. ۳. تلاش برای پی ریزی جامعه ای بیدار و آگاه بود که در پرتو ایمان، به عنوان زمینه ای برای تحقق آرمانهای ارزشمند خلافت اسلامی و حکومت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله عملی می شد. امام با پی گیری سیاست مبارزه ی منفی با حکام ستمگر و توجه به رشد و بالندگی امت اسلامی، به توده ی مردم مهلت داد تا در این مدت، به بلوغ سیاسی لازم

برسند و آرمانهای اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذتهای زودگذر دنیایی نکنند و دریابند که سازشگری با ستم، آتشی بر خواهد افروخت که به زودی دامان همه ی آنها را خواهد گرفت. در آن صورت، عرصه را چنان بر آنان تنگ خواهد کرد که خود دست به اقدام اصلاح گرانه ای بزنند و برای رهایی از زیر سلطه ی حاکمیتی که بانی فساد و تباهی در جامعه است، برخیزند؛ فساد و هلاکتی که روزی گریبان گیر آنان خواهد شد. در چنین شرایطی، موضع گیری صریح امام در برابر حاکمیت نه تنها اهداف یاد شده را تضمین نمی کرد، بلکه به ناتوانی و فروپاشی جبهه ی حق می انجامید. بنابراین، امام در این مدت مبارزه ی خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد.

مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام هادی

اشاره

امام هادی (علیه السلام) با به کارگیری یک سلسله برنامه های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه ی غیر مستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی آنکه حساسیت دستگاه را متوجه خود سازد، به انجام فعالیتهایی بر ضد آنها پرداخت. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی انداخت، دامنه ی آن را گسترده تر می ساخت و با این فعالیتها، بی اساس بودن این تصور را که «امام به دلیل مراقبت دشمن در مسایل سیاسی مداخله نمی کرد و هیچ گونه مبارزه ی سیاسی نداشت» آشکار کرد. گفتنی است امام در شرایط حاکم، به بهترین شیوه های مبارزاتی دست می زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می ساخت و او را غافلگیر می کرد. اکنون به برخی از مهم ترین مبارزات امام (علیه السلام) اشاره می شود:

زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه

امام با استفاده از فرصتهای مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان مگر در موارد ضرورت برحذر می داشت و با این کار، چهره ی این جرثومه های فساد را برای مردم بیشتر آشکار می کرد. «محمد بن علی بن عیسی» که از کارکنان دولت عباسی است، در نامه ای به امام هادی (علیه السلام) نظر ایشان را درباره ی کار کردن برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان در مقابل کار، جویا می شود. امام در پاسخ او می نویسد: «آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر اندکش بهتر از افزودنش است.» او دوباره برای روشن تر شدن مطلب به امام می نویسد که انگیزه ی او از همکاری با آنان فقط یافتن راهی برای ضربه زدن

به آنها و تشفی خاطر است. امام پاسخ می دهد: «در چنین صورتی، همکاری با آنها نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش و ثواب نیز دارد». [۲۶]. در این روایت، امام آشکارا، روش مبارزه را برای این فرد تبیین کرده و به خوبی برای او و دیگر شیعیان روشن می سازد که دستگاه حاکم از کوچک ترین مشروعیتی برخوردار نیست و می توان از بودجه ی خودش برای ضربه زدن و مبارزه با آنها بهره برد.

مبارزه با فقیهان درباری

یکی از ابزارهای مردم فریبی خلفای عباسی، بهره گیری آنان از فقیهان درباری برای جلب اعتماد مردم و ترسیم چهره ای اسلام گرا از خود بود. امام هادی (علیه السلام) نیز با رویارویی با آنان، به نوعی دیگر مشروعیت دستگاه را زیر سؤال می برد و آنان را رسوا می کرد. دانش گیتی فروز امام به اندازه ای بود که کورسوی این دانشمندان مزدور را به خاموشی می گرایاند و حتی تحسین آنان و خلفا را برمی انگیزد و آنان را وادار به تسلیم می کرد. نمونه های بسیاری از این گونه موارد در تاریخ یافت می شود که به ذکر نمونه ای از آن بسنده می شود. روزی فرد مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست حد شرعی را بر او جاری سازد که در همین لحظه، مرد مسیحی اسلام آورد. حکم را به قاضی القضاة، «یحیی بن اکثم»، ارجاع دادند. او گفت: «مسلمان شدن او کفر و عملش را از میان برده و نباید بر او حد جاری شود.» قضیه مورد اختلاف قرار گرفت و برخی دیگر از فقیهان گفتند: باید سه مرتبه حد بر او جاری شود». برخی دیگر نیز به گونه ای دیگر فتوا صادر

کردند. پراکندگی نظرها، متوکل را بر آن داشت تا مسئله را با امام هادی (علیه السلام) در میان بگذارد. امام در پاسخ فرمود: «او باید آن قدر شلاق زده شود تا بمیرد.» این فتوای امام با انتقاد و مخالفت شدید فقهای دربار به ویژه یحیی بن اکثم روبرو شد و آنان اذعان داشتند که این فتوا هیچ گونه پشتوانه ای در آیات و روایات ندارد. از این رو، از متوکل خواستند در نامه ای، مدرک و مستندات فتوای ایشان را بخواهد. متوکل موضوع را به امام نوشت و امام در پاسخ، پس از نام خدا این آیه را نگاشت: «هنگامی که قهر و قدرت ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به بتها و عناصری که آنها را شریک خدا قرار داده بودیم، کافر شدیم، ولی ایمانشان هنگام دیدن قدرت ما سودی نخواهد بخشید. این سنت و حکم الهی است که در میان بندگان وی جاری است و پیروان باطل در چنین شرایطی زیان کار شدند.» [۲۷]. امام با این آیه به آنان فهماند که اسلام آوردن آن مسیحی حد را ساقط نمی کند. متوکل پاسخ امام را پذیرفت و دستور داد حکم همان گونه که امام فرموده بود، اجرا شود. [۲۸].

نفوذ عاطفی در برخی درباریان

درباریان، فرماندهان و سرداران نظامی دستگاه عباسی، به سان اربابانشان پایبند و دلبسته به حکومت و سلطه بر مردم بودند و نسبت به امامان و شیعیانشان، کینه خاصی در دل داشتند. دلیل انتخاب این گونه افراد و سپردن پستهای کلیدی به آنان نیز جهت دادن به کینه توزی آنها در سرکوب شیعیان بود. بر این اساس، امامان، خود و شیعیانشان

را از آنان دور نگه می داشتند، ولی در برخی موارد که زمینه را فراهم می یافتند، با آنان تماس حاصل کرده و آنها را به مسیر حق رهنمون می کردند. یا دست کم از وجود آنان برای کاهش فشار بر شیعیان و رفع مشکلاتشان بهره می گرفتند. از جمله آنان، بُغای بزرگ را می توان نام برد. او در میان دیگر فرماندهان و سرداران، پایبند به دین بود و نسبت به علویان، از خود مهربانی و خوش رفتاری نشان می داد. روزی معتصم به او دستور داده بود که یکی از علویان را به قفس درندگان بیندازد. هنگامی که بغا می خواست چنین کند، نجوای نیایش او را می شنود و دلش به رحم آمده، وی را رها می کند و از او قول می گیرد که تا وقتی معتصم زنده است، او را نبیند. پس از این جریان، بغا خواب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را می بیند و از دعای خیر آن دو بزرگوار بهره مند می شود. [۲۹]. در سال ۲۳۵ هجری که امام در مدینه به سر می برد، این شهر مورد تاخت و تاز شورشیان «بنی سلیم» قرار می گیرد و واقعاً، بغا را برای سرکوب شورشیان با لشکری مجهز گسیل می دارد. بغا با آنان وارد جنگ شده و آنان را شکست می دهد. هنگامی که وارد مدینه می شود، امام هادی (علیه السلام) به یاران خود می فرماید: «بیایید با هم به بیرون مدینه برویم تا ببینیم که این سردار ترک، چگونه لشکر خود را برای سرکوبی شورشیان آماده و مجهز کرده است.» سپس به بیرون شهر رفته و لشکر او را در حال عبور

تماشا می کنند. وقتی امام، بغا را دید، با او به زبان ترکی سخن گفت. بغا سریع از مرکب خود پیاده شد و پای مرکب امام را بوسید. «ابو هاشم جعفری» که راوی این جریان است، می گوید: «من بغا را سوگند دادم که بگوید امام به او چه گفته است. بغا نخست پرسید: آیا این فرد پیغمبر است؟ گفتم: نه. گفت: او مرا به اسمی خواند که در کودکی و در سرزمین خودم، مرا بدان نام می خواندند و تا کنون هیچ کس از آن آگاهی نداشته است؟!» [۳۰] امام با این رفتار، اسباب نفوذ عاطفی در یکی از فرماندهان بزرگ دستگاه را فراهم آورد و او را چنان مجذوب و شیفته ی خود ساخت که وی پای مرکب ایشان را بوسه زد. سپس او را برای سرکوب غارتگرانی که با چپاول اموال عمومی و کشتار مردم مدینه، آنان را آزرده بودند، تشویق و ترغیب کرد. گذشته از آن، امام فردی مورد اطمینان از دولتمردان را یافته بود و می توانست از نفوذ او در دستگاه به سود شیعیان ستم دیده در برابر ستم ورزی حکمرانان بهره گیری کند. در این راستا، رفتار مهربانانه ی امام با «یحیی بن هرثمه»، فرمانده اعزامی متوکل برای تبعید امام به سامرا و تغییر رویه او و شیفتگی اش نسبت به امام نیز اهمیت فراوان دارد. امام در سال ۲۴۳ ه. ق از مدینه به سامرا تبعید شد. [۳۱] در بین راه کرامتهایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه مندی و تغییر رویه یحیی بن هرثمه شد. او در ابتدای سفر بسیار با امام بدرفتاری می کند اما عاقبت تسلیم می شود. خود او

می گوید: «در بین راه دچار تشنگی شدیدی شدیم: به گونه ای که در معرض هلاکت قرار گرفتیم. پس از مدتی به دشت سرسبزی رسیدیم که درختها و نه‌های بسیاری در آن بود. بدون آنکه کسی را در اطراف آن ببینیم، خود و مرکبهایمان را سیراب و تا عصر استراحت کردیم. بعد هر قدر می توانستیم، آب برداشتیم و به راه افتادیم. پس از اینکه مقداری از آنجا دور شدیم، متوجه شدیم که یکی از همراهان، کوزه نقره ای خود را جا گذاشته است. فوری بازگشتیم، ولی وقتی به آنجا رسیدیم، چیزی جز بیابان خشک و بی آب و علف ندیدیم. کوزه را یافته و به سوی کاروان برگشتیم، ولی با کسی هم از آنچه دیده بودیم، چیزی نگفتیم. هنگامی که خدمت امام رسیدیم، بی آنکه چیزی بگوئیم، با تبسمی فقط از کوزه پرسید و من گفتم که آن را یافته ام». [۳۲]. این کرامت امام، شگفتی یحیی را برمی انگیزد، او در گزارش دیگری از مأموریت خود می گوید: «برای احضار علی بن محمد (علیه السلام)، عراق را به سمت حجاز ترک گفتیم. در بین یاران من یکی از سران خوارج وجود داشت و نیز کاتبی بود که اظهار تشیع می کرد و من نیز بر آیین «حشویه» بودم. فرد خارجی و کاتب، درباره مسائل اعتقادی با هم مناظره می کردند و من هم برای گذراندن وقت به مناظره ی آنان گوش می دادم. وقتی به نیمه ی راه رسیدیم، مرد خارجی به کاتب گفت: مگر این گفته سرورتان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیست که هیچ قطعه از زمین نیست که یا قبری است و یا قبری خواهد شد؟ اینک به این بیابان بنگر،

کجاست آنکه در اینجا بمیرد تا خدا آن را قبری قرار دهد؟ به کاتب گفتم: آیا این سخن شماست؟ گفت: بله. گفتم: مرد خارجی راست می گوید، چه کسی در این بیابان وسیع خواهد مرد تا خدا، آن را پر از قبر کند؟ و به این گفتار خندیدیم؛ به گونه ای که کاتب شرمنده و سرافکنده شد. وقتی به مدینه رسیدیم، نزد علی بن محمد رفته، نامه ی متوکل را به او تسلیم کردیم. او نامه را خواند و فرمود: مانعی برای این سفر نیست. وقتی فردا نزد او رفتیم، با اینکه فصل تابستان و هوا در نهایت گرمی بود، امام به گروهی از خیاطان دستور داده بود تا پارچه های ضخیم پشمی بدوزند و فردا بیاورند. من از این سفارش امام تعجب کردم و با خود گفتم: در این فصل گرما و در این سرزمین تفتیده حجاز و در حالی که بین حجاز و عراق ده روز فاصله است، چه نیازی به این لباسهاست؟ او مردی است که سفر نکرده و فکر می کند که در هر سفری انسان نیازمند چنین لباسهایی است و شگفت از شیعیان که چگونه چنین فردی را امام خود می پندارند. هنگام حرکت، امام به همراهان خود دستور داد تا لباسها را بردارند. تعجب من بیشتر شد... از مدینه خارج شدیم و به همان محلی که مناظره می کردیم، رسیدیم که ناگهان ابری تیره پدیدار شد و رعد و برق زد. هنگامی که بالای سر ما رسید، تگرگهای درشتی، مانند سنگ باریدن گرفت. امام و همراهانش لباسهای گرمشان را پوشیدند و به من و کاتب هم دادند. بر اثر بارش مهیب تگرگ، هشتاد نفر از همراهیان

من هلاک شدند. ایر از سر ما گذشت و دمای هوا به حالت پیشین بازگشت. امام به من فرمود: ای یحیی! به بازماندگان یارانت بگو مردگان را دفن کنند. خداوند این بیابان را این چنین پر از قبر می کند. من خود را از مرکب پایین انداختم و پای امام را بوسیدم و گفتم: گواهی می دهم که جز الله معبودی نیست و محمد بنده و فرستاده او و شما جانشینان خدا روی زمین هستید. من تا کنون کافر بودم، ولی هم اکنون به دست شما مسلمان شدم. از آن لحظه تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت.» [۳۳]. رفتار مهربانانه ی امام، سبب علاقه مندی یکی از فرماندهان بزرگ متوکل نیز به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه رو شد، او تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار گرفته بود؛ چرا که این شهر سالیان سال، پایتخت حکومت عباسیان بود و مردم آنجا به طور طبیعی باید به دلیل رفتار خلفا بیشتر از دیگر شهرها نسبت به خاندان پیامبر کینه به دل داشته باشند. یحیی در میان آنچه دیده بود، می گوید: «پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، روبه رو شدم. وی به من گفت: ای یحیی! این مرد فرزند پیامبر است. اگر متوکل را بر کشتن او تشویق کنی، بدان که دشمن تو، رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. من در پاسخ او گفتم: به خدا سوگند، تا به حال جز نیکی و خوبی از او ندیده ام که

بخواهم دست به چنین کاری بزنم.» [۳۴].

تقویت پایگاه های مردمی

امام با مشاهده اوضاع وخیم حاکم، برای جلوگیری از انهدام پایگاه های مقاومتی مردم و ناامیدی از گشایش در کار خود، با دلداری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن لحظه به لحظه از شرایط معیشتی آنان، حیات جامعه اسلامی را تداوم می بخشید تا هنگام رویارویی با مشکلات و ستمگریها، آنان امیدواری خود را از دست ندهند. همچنین امام با بهره گیری از آگاهی و دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برچیده شدن بساط ستم امیدوار می کرد. مردی از اهالی مداین که گویا از ستم متوکل به تنگ آمده بود، از امام درباره مدت حکومت متوکل پرسید، امام در پاسخ این آیات را نوشت: «هفت سال پی در پی زراعت می کنید و آنچه درو کردید جز اندکی که می خورید در خوشه های خود بگذارید. پس از آن هفت سال سخت خواهد آمد که آنچه را شما برای آنان ذخیره کرده اید، خواهید خورد جز اندکی که -برای بذر- نگه می دارید. سپس سالی فرا می رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود و در آن سال، مردم عصاره -میوه ها و دانه های روغنی- می گیرند.» [۳۵]. سرانجام همان گونه که امام هادی (علیه السلام) پیش بینی کرده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید. [۳۶].

پاورقی

[۱] مروج الذهب و معادن الجواهر، ابو الحسن علی بن الحسین، ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۴۵۹.

[۲] تاریخ یعقوبی، ابن ابی یعقوب، احمد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م، ج ۲، ص ۵۱۰.

[۳] همان، ص ۵۱۱.

[۴]

مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٩٥.

[٥] تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٥١٣.

[٦] تتمه المنتهى الى الوقايح ايام خلفاء، شيخ عباس قمى، تهران، كتابخانه مركزى، ١٣٢٥ ش، ج ٢، ص ٣٥٢.

[٧] همان، ص ٣٥٣.

[٨] مروج الذهب، ج ٢، ص ٥٦٨.

[٩] همان، ٥٠٠، مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٧٥.]

[١٠] همان.

[١١] تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٥٣٦.

[١٢] مروج الذهب، ج ٢، ص ٥٧٧.

[١٣] همان، ص ٥١٥.

[١٤] تاريخ طبرى، ابا جعفر محمد بن جرير بن رستم، بيروت، روائع التراث العربى، بى تا، ج ٩، ص ٨.

[١٥] همان، ج ٢، ص ٥٠٢.

[١٦] همان.

[١٧] تاريخ الخلفاء، ص ٤٠٨.

[١٨] مقاتل الطالبين، الاصبهاني، ابوالفرج، نجف، مكتبه الحيدريه، چاپ دوم، ١٩٦٥ م، ص ٣٩٥.

[١٩] تتمه المنتهى، ج ٢، ص ٣٤٥.

[٢٠] همان، ص ٣٩٦.

[٢١] همان، ص ٣٤٤.

[٢٢] همان، ص ٣٤٥.

[٢٣] مقاتل الطالبين، ص ٣٩٩.

[٢٤] بحارالانوار، المجلسي، محمد باقر، بيروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ ق، ج ٥٠، ص ١٩٤.

[٢٥] اعلام الوری یا علائم المهدي (ع)، الطبرسي، فضل بن الحسن، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٩ هـ ق، ص ٣٤٣.

[٢٦] وسائل الشيعه، العاملی، محمد بن الحسن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ١٢، ص ١٣٧.

[٢٧] غافر / ٨٤ و ٨٥.

[٢٨] وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٤٠٨.

[٢٩] مروج الذهب، ج ٢، صص ٥٦٤ و ٥٦٥.

[٣٠] الكامل فی التاريخ، ج ٧، ص ١٢.

[٣١] الارشاد، مفید، محمد بن محمد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٨ ش، ج ٢، ص ٤٣٨.

[٣٢] اثبات الوصيه، علی بن الحسين المسعودی، نجف، مكتبه المرتضويه، بی تا، ص ١٩٧.

[٣٣] بحارالانوار، ج ٥٠، ص ١٤٢.

[٣٤] تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مكتبه نینوی الحديثه، بی تا، ص ٣٦٠؛ مروج الذهب، ج ٢، ص ٥٧٣.

[٣٥] يوسف / ٤٧، ٤٨ و ٤٩.

[٣٦] بحارالانوار،

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

